



Supplément 376



Supplément 376.

1/ Les contenus accessibles sur le site Gallica sont pour la plupart des reproductions numériques d'oeuvres tombées dans le domaine public provenant des collections de la BnF. Leur réutilisation s'inscrit dans le cadre de la loi n°78-753 du 17 juillet 1978 :

- La réutilisation non commerciale de ces contenus est libre et gratuite dans le respect de la législation en vigueur et notamment du maintien de la mention de source.
- La réutilisation commerciale de ces contenus est payante et fait l'objet d'une licence. Est entendue par réutilisation commerciale la revente de contenus sous forme de produits élaborés ou de fourniture de service.

[CLIQUER ICI POUR ACCÉDER AUX TARIFS ET À LA LICENCE](#)

2/ Les contenus de Gallica sont la propriété de la BnF au sens de l'article L.2112-1 du code général de la propriété des personnes publiques.

3/ Quelques contenus sont soumis à un régime de réutilisation particulier. Il s'agit :

- des reproductions de documents protégés par un droit d'auteur appartenant à un tiers. Ces documents ne peuvent être réutilisés, sauf dans le cadre de la copie privée, sans l'autorisation préalable du titulaire des droits.
- des reproductions de documents conservés dans les bibliothèques ou autres institutions partenaires. Ceux-ci sont signalés par la mention Source gallica.BnF.fr / Bibliothèque municipale de ... (ou autre partenaire). L'utilisateur est invité à s'informer auprès de ces bibliothèques de leurs conditions de réutilisation.

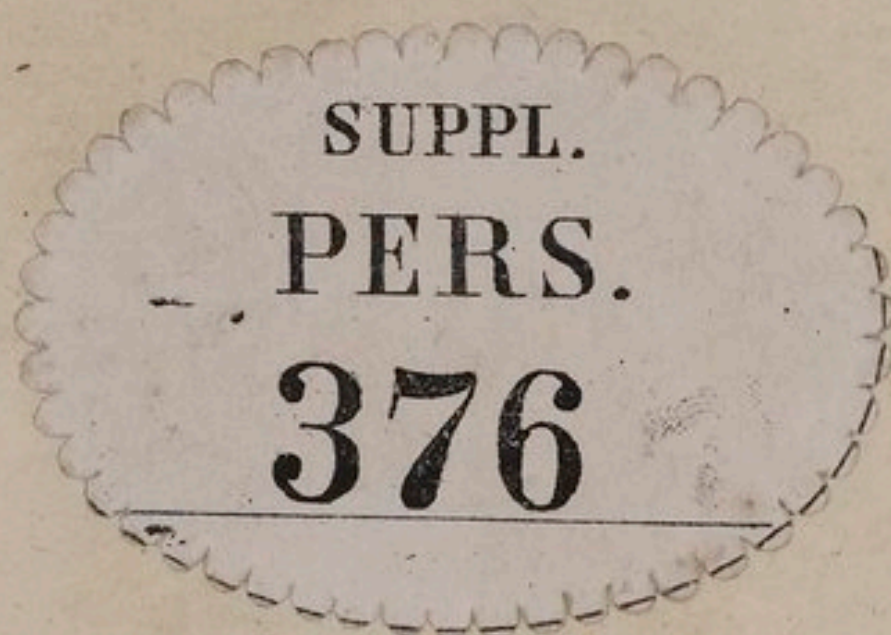
4/ Gallica constitue une base de données, dont la BnF est le producteur, protégée au sens des articles L341-1 et suivants du code de la propriété intellectuelle.

5/ Les présentes conditions d'utilisation des contenus de Gallica sont régies par la loi française. En cas de réutilisation prévue dans un autre pays, il appartient à chaque utilisateur de vérifier la conformité de son projet avec le droit de ce pays.

6/ L'utilisateur s'engage à respecter les présentes conditions d'utilisation ainsi que la législation en vigueur, notamment en matière de propriété intellectuelle. En cas de non respect de ces dispositions, il est notamment passible d'une amende prévue par la loi du 17 juillet 1978.

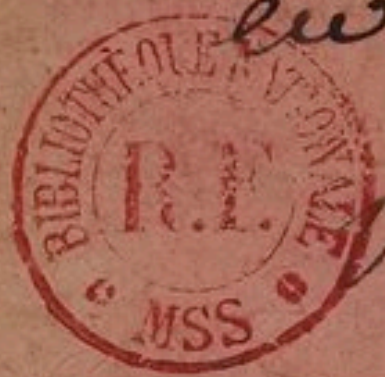
7/ Pour obtenir un document de Gallica en haute définition, contacter utilisationcommerciale@bnf.fr.

SU
PE
3



Volume de 27 Feuilles
18 Novembre 1874.

1 almanach tartar
ou Persan



M de Deshautes rayes

2

almanach Musulman du
rite des Chy'iah, prouvé par
de l'hegre 1084 (1673-4)



اصی بکاو پیش و خواطر صافیه ارباب فهم و دانش محجوب و مستور نمایند که علم بر اسرار غیبی و اطلالی و غیبات لاریبی سخن را از انحصار انسانی مقدور و میسر نیست اما طایفه از حکما متقدمین از اوضاع و حالات اجرام علوی و استدلالات بر حدوث احیاء سفلیه نموده اند و زمره از متأخرین تسبیح آثار حکما پیشین فرموده اند بر مباحث و پرویی انجاعت بنده حقیر و بعد از دلیل خانه زاد و درگاه شاه علی ظل الهی ابن محمد مقیم منجم محمد جعفر جناب بی باقیت بضاعت و عدم استطاعت کلمه چند شکسته و فقه چند ناشایسته در احکام این سال فرخنده مال تجرید تحریر و سلک توفیر در آورده مامول از کرم و هب العطا یا اگر آنچه خیر مبین باشد صدق و صواب مقرون آید بحمد و اله الامجاد **م** بادشاهان و فرماندانان دلالت کند بر آنکه حال اکثر ملوک نامدار و سلاطین عالم بقدر در نیال بنیت انصافیت ضعیف که زود و اموری که با غایت و بهر اسان بود و باشد از پرده خفا بمنصف ظهور رسد و بیشتر اوقات این سال فرخنده فرجام ملوک ذوی الاحترام نظام و شوق سپاهیان و نظام احوال و مهام ایشان پرورفته بصدور یادتی جنود و دار استکی قشون و لشکر در آیند و بعضی از دلائل دالند که در نصف اول سال جمعی از جنود و سپاهیان یکی از ملوک نسبت به پادشاه و رعیت خود سرکشی و تمرد آغاز نمایند و بمقام عصیان و طغیان در آمده آثار فساد و فتنه احوال ایشان ظاهر و هویدا گردد و مظلون نسبت که در نیال یکی از ملوک بجهت نسق امور ملکی و نظام مهمات سلطنت و فرماندهی حکم سیاست جمعی از مفتیان و شرعیان بغیر و میکن که در فصل تابستان یا خزان سپاه دو فرمانده افش خرب و کارزار اشتغال و التماس بفرقه بمقام خبک و حال در آیند و بعضی شواهد دالند بر آنکه در نصف آخر سال جمعی از دشمنان و معاندان یکی از ملوک دینان قدم به دارالملک او گذاشته اطراف و جوانب مملکت این پادشاه را ماتحت و تاراج و احوال امر سپاه خارجی و مدعی رافوت و قدرت عظیمی هم رسیده پادشاه صاحب مملکت را بدست آورده بقتل رسانند و دلائل مستقده دالند که در نیال در ارداو و تاپیر اکثر ملوک خطا واقع شود و در هر امری از امور این امور دولت که با عظام و ارکان دولت خود مشوره نمایند عاقبت خلاف مقتضای تدبیر وارد شده ایشان بشیوه دوده سواهی تاسف و اندامت امری دیگر مشا به نمایند و میکن که در نیال یکی از ملوک در اموال خود اسراف و تبذیر تمام نموده و در غیر موضع خزان و اسباب خود را صرف نمایند و طریقه غالب نیست که در نصف آخر سال

منجم تاجی شده محمد جعفر

کتاب و سیرت
بخطاب لولا
الطاهرین
شانه اناکامش
تجد سال
صاعت و
که در این
افست بر
خبر برج مکاری
کفر و طغیان
ت در است
ش طرازنده
درگاه ظل اله
حضرت المومنین
اللام حلیه
ولایت فی الانا
سلطان این
لطیفه علی مغارق
برضا رازا

ملک داده را آفت و آسیب عظیمی عاید و لاحق گردید و بعضی از دلایل قوییه دالند که در میان شما در اوقات
 نصف آخر سال یکی از پادشاهان جانب مغرب مسند و اوزنک سلطنت را به یگیری که پیشتر از جهان
 بعالم باقی شتابه و میکن که درین سال یکی از ملوک کبار را در امور دین و دلبسته نصیب و حریت عظمی ببرد
 و غرض او جاد را بر خود و حب و محترم داشته با جمعی از اهل خلافت و معاندان بر سر امری از امور دینی و عبادت
 و فساد و سوزده بتمام محاربه و کارزار در آید **ملاحظه** نوب سپهر رکاب حله امده ملکه و سلطان از دلایل کلیه
 سال عالم و شواهد مخصوصه دولت ابد پیوند و اوضاع طالع فیروزی سلطان خاقان حمید بر و سلیمان کشور
 گیر سکندر رایت خورشید صیر مهر سپهر سلطنت و شهبازی خورشید ملک اقدیم کثابی قره باصره عظیم و اعیان
 غره ناصیه شوکت و اقبال فرمانفرمای ساحت ربیع مسکون اعیان نوب بملیون خلد اند تقی خایم دولت
 الاقبال مشید او اید الله جوده بالفتح و النصره مؤید اچان ظاهر و لاج میگرد که احوال آن اعلی حضرت
 در اکثر اوقات این سال بغایت الفایت شکو گرد و در ترویج دین مبین و شرع متین حضرت سید المرسلین
 بیشتر از پیشتر سعی و اهتمام فرمایند و منظور است که در نصف آخر سال از بعضی مناهی و اموری که فساد
 مقتضای شریعت بنوی بوده باشد نفی و بکنش را منع فرموده بصحبت علما و فضلا و استماع علوم عقلیه و نقلیه
 بایل شوند و در اوقات نصف اول سال سیما در فضل و طرب و سایر امور دهر و می طبع مبارک
 میل و رغبت تمام بوده مجالس و محافل عیش و طرب و سعادت سازند و در فضل بستان و خزان نفیس
 نفیس متوجه امور دولت و مملکت شده در نظم و نسق مقامات سپاهیان و لشکر باین سعی موفور
 بمنصه ظهور برسانند و منظور است که در میان خاقان صاحبان انعام و اکرام مای در حق عا کثرت
 قرآن فرموده جمعی ازین طبقه شرف خدمت و ملازمت مشرف گردند و برخی را از در است و
 ترقیات عظمیه دست داده و شرفیات شانه شمال و امیدوار گردند و وطن غالب نیست که در فضل مبارک
 امری از کرم عدم بمنصه ظهور برسد که باعث مسرت و بهجت خاقان صاحبان شده او از شوکت و عظمت
 نوب بمیون در افطار و امصار ربیع مسکون مشهور و منتشر گرد و میکن که در ماه محرم شخصی که نسبت بشی
 باین استان اقبال آشیان داشته باشد بفقعی نمایان مشمول گرد و بجهت که در ماه محرم با صفا از شخصی از مردم
 سفله و دون امری صادر گردد که غایت غضب بر طبع مبارک مستولی شده بباست او امر فرمایند و شاید
 که در ماه صفر یا ربیع الاول یکی از امرای دولت قاهره بسبب از حساب قهر و تنه باید و بعضی از دلایل مخصوصه دالند که

در اواخر فصل آستان فصل زمستان حال جمعی از اکار بر دولت قاهره و بعضی از طبقه برنجینه که درین دولت اید پسر و خیل باشند
 به کز و خوف و هر اس عظمی بر ایشان تسلط و استیلا یابد و طبع مبارک نواب اعلی از ایشان منحرف و مایل گردیده در مقام
 بادیب و پنهان برخی از ایشان در آیند و شاید که در ماه ذی قعدة یا ذی حجه اندک عارضه عارض ذات بشمال گردد و لیکن کجسته
 ساطره سود برودی رفع آن شده بصحت و عافیت مبدل گردد و منطون است که اواخر فصل مبارک یا فصل
 آستان شخصی از طبقه زهرویه که فی الجمله حسن و معروف خدمت و تربیتی درین آستان ملایک پاسبان داشته باشد
 تصدق فرق مبارک اشرف گردد و ممکن که در اواخر خزان یا فصل زمستان یکی از اقارب و خویشان را عارضه
 صعب شدیدی عارض شده آخر الامر بموت رسد و از بعضی دلایل خزان ظاهر و لاج مسکرو که در میان پادشاه
 انعقد و اراده تسخیر کی از محال یا کجسته رفع شده و شرارت جمعی از مفتنان و اهل عدوان از مقر دولت و
 سلطنت نقل و حرکت واقع شود و ارقام مطاعه باطراف و جوانب ممالک محروسه در باب جمعیت عسا
 منصوره غرضه و ریایه و منطون است که در اواخر سال یکی از دشمنان عظیم القدر مشهور که افنا و اعدام او
 عین مصلحت و باعث رواج این دولت اید پوند بوده باشد سبب عارضه شدیدی یا واقعه عظمی بملو بر بسته
 گذارد و مملکت که از شخصی معتبر امری صادر گردد که نواب اعلی بجه مصلحت ملکی بالضروره حکم تقبل یا
 حسن او فرمایند و منطون است که امری که متماکنون غیره تنویر باشد در نصف آفر سال بتایید
 خانق ذوالجلال و اقبال پسر وال پادشاه ظل الله بوصول پیوسته باین سبب غایت بخت و کامرانی
 مستبان دولت ابدی الاتصال را دست دهد و مملکت که در اواخر خزان یا فصل زمستان در طرف
 نمودن یک امری که در میان خلافت شیوع داشته باشد اهتمام تمام فرموده قدغن بلغی فرمایند
 و غالب است که در فصل خزان یا زمستان فیما بین لشکر ظواهر و جمعی از سپاه دشمنان در یکی از محال
 محاربه و محاربه واقع شود و بعضی از دلایل دالند که در میان مضموناً در اواخر مبار و اوایل تابستان
 و فصل زمستان بعضی از دشمنان و معاندان خیرگی و جرات نموده در صدقه و فساد بوده باشند
 و جمعیت و اجتماع نموده بمقام تاخت و تاراج بعضی از محال ممالک محروسه در حرکت آیند **اما**
 پادشاه روم در اوایل سال متوسطه مایل نیکی و در باقی اوقات ضعیف گردد و در اکثر اوقات این سال
 متحیر و متفکر و مضطرب الاحوال بوده باشد و کدورات عظیمه و عقد نامی مشکله اپادشاه را پیش آید و
 در بعضی از محال مملکت او ظهور باغی و خروج خوارج و یرمان ملک ظهور رسد علی الخصوص در ولایت مصره

خاک ص

سیم در اوقات
 فانی
 آستان
 عظمی
 رینی
 آستان
 و سلیمان کشور
 عظمی
 صره
 بام
 ن
 از
 مور
 عظمی
 طبع مبارک
 و خزان
 سنی
 سنی
 در فصل مبارک
 عظمی
 نسبت
 شخصی
 رانند
 و صد

و بلاد خراسان و خراسانی و موصل و ولایت بغداد که فتنه و فساد و برهم خوردگی عظیم حادث شود و قتل و غارت و
 لشکر کشی واقع شود و باطله از دلائل کلیه جنان ظاهر میشود که سبب محاربه این پادشاه با اهل فرنگ باسی
 از سبب دیگر فتور و برهم خوردگی عظیمی در مملکت این پادشاه واقع شود و عرب و غیر عربش بوقوع اینجاده و باطله درین
 سال دولت آل عثمان روی در سزل و انحطاط گذاشته یو مافینا اموری که باعث ضعف و شکست بسیاری
 دولت عثمانی بوده باشد از برده خفا بمنصه ظهور برسد چنانکه در اوایل سال و ابتدای سال آینده قریب بمقتضای
 دولت حاکمیتی این پادشاه و اکابر و ارکان دولت او را مشاهده کرد و میبین که در میان یکی از علامات سعادتی
 که باعث خوف و بیم خلائق بوده باشد در یکی از محال و ولایت روم حادث شود و شاید که بجای نیز ضرر و
 آسیب رسیده باطل و ناجیه کردند و از بعضی دلائل جنان استفاد و ظاهر میگردد که درین سال یکی از
 ملوک عظیم الشان یا صاحب حکمی بزرگ که متشابه و ملایح ملوک بوده باشد حکم محبت عساکر و سپاه نموده
 قصد تسخیر و تحریک یکی از قلاع و محال متعلقه با پادشاه نماید و وطن غالب شکست که در یکی از محال بلاد
 ولایت روم مرکی و طاعون بمرسدیده جمعی کثیر و جمعی غفیر از طایفه حیوة عاری و بری گردند و بیکین
 که در میان مکرر میان اهل فرنگ و لشکر آل عثمان مجادله و محاربه عظیمی واقع شود و آتش جنگ و
 قتال مشتعل و ملتهب گردد و در اکثر محارک لشکر روم مغلوب و منهزم شده عتبات اضمحلال غالب و
 فاتح آیند و جمعی کثیر از سپاه روم در آتش و محاربه و کارزار بقتل رسند و شاید که بعضی از سپاه
 مملکت این پادشاه را اهل فرنگ بکلیت تصرف در آورند و وطن غالب است که در میان شخصی از میان
 فرمانفرمای روم تسخیر یکی از قلاع و محال متعلقه با پادشاه را وجه همت خود ساخته با عساکر و جنود غیر
 معدود و بقصد محاربه و کارزار از دارالملک خود داخل و تحویل نماید لیکن مظنون است که قبل از آنکه لشکر مدعی در مقام
 محاصره و احاطه در آیند کونوال انقلعه برآون جنگ و جدال محل فرورد را بقصد دشمنان این پادشاه داده
 و سید کشتی حیات را با ساطل نجات کشند **و الله اعلم** فرمانفرمای ملک هندوستان در فصل بهار و
 اوایل تابستان نیکو و در باقی اوقات بغایت الخایت صغیف گردد و قشرون و دوزخک و جدال در ولایت
 او واقع شود و جمعی از اهل نفاق و عناد در بعضی از محال مملکت او سر بر آورند و بمقام افساد و شرارت و مشه
 دیگر نمی در آیند و باین سبب حرب و آشوب و ناخفت و ناراج در آن بلاد بوقوع انجامد لیکن مظنون است
 که در فصل بهار و اوایل تابستان یکی از امرا و سرداران این پادشاه را با دشمنان و اهل فرنگ و محاربه و قتال عظیمی

و آخر الامر عساکر فرماندهنده غالب و فاتح آمده شکستی عظیم با جوال دشمنان و معاندان آباد شاه راه یابد
 و منظور آنست که اغلب اوقات اینال آباد شاه در تنه اسباب حرب و ادوات طعن و ضربت بوده
 در یادتی عساکر و سپاه دارا تنگی لشکر و قشون سعی نمود بمنصب ظهور رساند و در باب نظم و نسق سپاهیان
 با برادر سرانگهان لشکر خود تاکید و مبالغه تمام نماید و از بعضی دلایل مخصوصه آباد شاه خان طاهر می شود
 که در ماه محرم یا ماه صفر آباد شاه را بر شخصی از دشمنان عمده تسلط و استیلا حاصل شده امری که فی الحقیقه
 باعث قوت و قدرت او بوده باشد از خبر امکان بمنصب ظهور رسد و منظور آنست که در فضل خزان
 یا رستان جمعی از عساکر و سپاه فرماندهنده هندوستان با او در صدد دگر و فریب در آمده باشند
 سمجوردکی ملک آباد شاه گردند و باین سبب آباد شاه را از لرزل و اضطراب عظم در اوضاع و احوال
 بر آورده در امور فرماندهی و رفیق و رفیق همات سلطنت و بادشاهی عاقل و قاهر گرد و در اوله خان طاهر
 و مستفاد می گردد که در میان سیماء در نصف آخر سال جمعی از عساکر و سپاه ملک هندوستان بر
 روی آباد شاه استاده طریقه عصیان و طغیان را پیش گیرند و از جاده اطاعت و تقیاد او عبور و
 انحراف و در رتبه و بکن که در میان یا اوایل سال آینده امر او اکابر ملک هندوستان بیکدیگر در
 باین سبب فساد و در آن ناحیه بطور رسد و محاربات و معاتلات بوقوع انجامد و بالاحتمال
 مستعد و اندک که در میان شخصی که صاحب لشکر و حرم بوده باشد بار آورده خاک و جدال و خرابی و تخریب
 از محال مملکت آباد شاه در آمده بقتل و غارت و تاخت و تاراج و سر و اعتقال بعضی از محال متعلقه
 با آباد شاه ارتکاب و ارتقال نماید و باین سبب لشکر و دما و خوریش عظیمی در آن سرزمین واقع
 شود و بعضی از حدود و نفوذ مملکت او سوخته و ویران گردید و جمعی کثیر از رعایا و سپاهیان آن ناحیه را
 خرمین حیوة محرق و نابخر کرد و منظور آنست که در میان در یکی از محال ملک هندوستان متعصب گردیده
 و با و طاعون در میان سکند و متوطنین آن محل بهر سبب و باین سبب خلق کثیر از طایفه بقا و حیوة معا و بر آورده
 طبعی بیاس فساد و موات گردند و بکن که در نصف آخر سال زلزله و خفگی از حوادث ارضی در یکی از محال
 هندوستان حادث شده بجمعی کثیر از طایفه ضرر و آسیب فوری برسد و بجهت که در فضل رستان چند نفر از
 امرا و اکابر ملک هندوستان سموم یا مقتول گردند و بکن که در فضل بار یا اوایل تابستان آباد شاه
 از ایشان ضرر و آسیب رسد و آنکه بجهت عود مرضی از اعضای او محتاج بکذاشتن و انکار کرد

قتل و غارت و
 بل فرنگ باسی
 در و بالحد درین
 تنگی مانی
 زه قریب
 مات سماوی
 جمعی نر ضرر و
 سال یکی از
 سبب بوده
 محال آباد
 دند و بکن
 تنگ و
 نام غالب و
 بعضی از سرحد
 بعضی از محال
 گرد و خود غیر
 در یکی از مقام
 شاه داده
 صل بار و
 در و
 شرارت و
 منظور آنست
 زه عظیم

پادشاه ماوراءالنهر در فصل تابستان و اوایل رستان صغیف و در باقی اوقات بیکو گذرد و در عیال آن
 در تهیه اسباب حرب و ادوات طعن و ضرب بوده و تخریب و تخریب ولایت غیر منظور و پیش نهاد خاطر او نود
 و خلاصه اوقات خود را صرف نظم و نسق لشکر این و تربیت و نظام مهات سپاهیان نموده و جمعیت
 عساکر و جنود مجده ساعی باشد و مطمئن است که او آخر بهار با فصل تابستان در ولایت ماوراءالنهر فها پس در
 سپاه محاربه و محاربه بوقوع ایجاد و جمعی از سپاه او بر یکدیگر در اناراف و بقتل رسند و یکی که در سال
 صاحب حکمی بمقام جمعیت عساکر و سپاه در آمده فها پس جنود او و لشکر فرمانده بخارا نایره حرب و کارزار
 اشغال پذیرفته سنگ و ما و خور برش عظیمی در آن ناحیت بطور رسد و جمعی کثیر از طرفین طعمه تیغ اصل
 گردیده و در البوار شتابند و از بعضی او که چنان ظاهر میشود که درین سال جمعی از بهادران سپاه او بکشتن
 در صدد و تضيغ والی ولایت بخارا و بلخ در آیند و باین سبب اضطراب و ترس و کشتن کلی در آنجا و در ساختن کرد و
 اختلاف و در گریه در میان اعیان و اکابر او بر یکدیگر واقع شود و بجهت که در نصف اول سال در ولایت بخارا
 با نواحی و حوالی آن زلزله حادث گردید و وطن غالب است که درین سال شخصی که صاحب ایل و اویان
 بوده باشد نسبت پادشاه بلخ سرکشی و عصیان آغاز نموده اطراف و جوانب ولایت بلخ را تا تحت راج
 نماید و باین سبب جمعی از خلائق نیز در آن ناحیت بلیه قتل و اسیر و عقاب گرفتار گردند **پادشاه**
 و سلطان ترکستان متوسط که زایل صغیف و در عیال حرب و قتال و سنگ و ما در آن بلاد بسیار واقع
 شود و مطمئن است که درین سال جمعی از سپاه ترکستان بملیکه افغان نموده بر سر شخصی از ولایت و سلطان
 آنجا و جمعیت وارد حاکم نمایند و او را پادشاه و فرمانده خود دانسته متابعت و سروی او را بر خود واجب و
 متختم دانند و بمقام شرافت در آیند و قصد تاخت و تاراج بعضی محال نمایند و شاید که در عیال فرقه عساکر
 ترکستان بقصد تخریب و قتل و غارت نواحی و حوالی ولایت بلخ در حرکت آمده از ایشان انواع مضرت
 و خسارت بکند و متوطنین آن ناحیت برسد و بجهت که در نصف اول سال زلزله عظیمی بملکی از خلافت صغی
 که بوی افغانی جمعی بوده باشد در یکی از محال ترکستان حادث گردید و ملکست که در عیال یکی از سلطانین
 ترکستان بقتل پستان اقبال ایشان مشرف گردید و بجهت که در نصف اول سال ساکنان یکی از محال ملک
 محروسه که منسوب برج سرطان باشد واقعه در جهت مشرق و شمال را از اهل هند و سب باطله ضرر و زیان کلی
 رسد و بسلطنت تاخت و تاراج و قتل و غارت گرفتار شوند و حاکم یا شخصی بزرگ را نیز سببی و گزندگی لاحق گردد و در آن
 در آن

معتبر و شخصی از وزیرای بزرگ عداوتی بهر سبب ضرری یکی از ایشان لاقی گردد و ملکیت یکی از سادات و
 ولایت مشتهد متدیس را سعادت حاصل گردد **امداد علی حاد** امرا و اترک و سایر منسوبان بهرام از اوضاع
 و احوال مرخ و باقی دلایل جان ظاهری میشود که حال اگر اسطایفه از حشیت جاه و اعتبار و نامشروع و ملوک و فرمان
 متوسط باطل بینیکی بوده باشد اما اسطیقه قاطبه در میان از غوارض و مکاره جسمانی و اموری که باعث خوف و ترس
 ایشان بوده باشد خالی نبوده اغلب اوقات ازین مورد جهت متحر و اندوختن بوده باشند و لیکن که در فصل
 با اوایل رستان سبب سؤتدیر و غفلت یکی از سران سپاه یا امیری از امر اجمعی از عا کر و لشکر بان یکی
 از ملوک بمملکه قوی در افتاده ضرر و زیان کلی بایشان برسد و جمعی کثیر ازین طبقه دفعه و اماگاه فصل رسیده و
 است که در میان جمعی از اهلاد سپاهیان و مردم بی سر و پاس از اطاعت و فرمانبرداری پادشاه و رعیت
 خود سجده مقام عصیان و طغیان در آیند و با پادشاه در صدد دشمنی و برعکس بوده باشند و لیکن که فیما بین
 اسطایفه و فرقه و قبیله دیگر محاربه و مقاتله عظیمی بوقوع انجام و جمعی در آن عادت به جریج و قتل گردند و کجیل که در راه
 دی خنده یا دمی جبه یکی از اعظم طبقه مرتکبه مقتول گردد و شاید که در او از اترکستان با فصل خزان فغانی یکی
 از امرا و شخصی از وزیران عداوت و تقاضت عظیمی بهر سبب اسناد تقصیرات بیکدیگر نمایند و لیکن که در فصل
 سال یکی از بزرگان منسوبان بهرام غضب و سخا پادشاهی گرفتار گردیده بحبس یا اخراج او حکم شود و لیکن که
 فصل بهار یا رستان سبب حدوث امری جمعی از شاه مرتکبه از اترک و مناصب خود مبرا و مبرا گردند
 و لیکن که او از اترکستان یا فصل خزان حاکم کنجه یا یکی از حکام آخذ و دفعه متی شایسته که مرغوب طبع مبارک
 بوده باشد بتقدیم رسانیده باین سبب مسئول عوطف پادشاه ظل الله گردیده کجیل که در فصل رستان یکی از
 امرا یا شخصی از شاه مرتکبه بدلاکت رسد و در نصف افرسال بعضوی از اعضای یکی از مغارب اسطایفه
 افتد و ضرری برسد و شاید که در او از اترک یا فصل رستان یکی از محال جمعی از نو و او باش جمعیت
 حاکم محلی را بقتل رسانند و در فصل بهار یکی از امرای دولت قاهره را مرض صعبی عارض گردد و وطن غالب است
 که در فصل رستان یکی از امرا و اعظم طبقه مرتکبه بدلاکت رسد و منظور نیست که در نصف افرسال یکی از
 حکام و امرای ولایت آذربایجان را باطایفه از اکرادی ربه و منازعه واقع شود و کجیل که در فصل بهار یا رستان
 یکی از حکام و امرای خراسان را با دشمنان و اهل خلاف محاربه و مجادله واقع شود و لیکن که امرا و اندک سبب
 و ضرری باو عاید گردد و در او افرسال یکی از اکراد این دولت را بر سر و راعا رفته شدیدی شده

اهل طرب بنصب پادشاه در آید یا اگر طبع پادشاه از او منحرف گردیده بغایت بغایت مضطرب الاحوال گردند
 و باطله مطنون است که در نصف آخر سال احوال اهل الحان و موسیقی و کوز و پیازی و موت در میان
 بسیار باشد و در نصف اول سال یکی از طبقه بعد از امری صادر شود که باعث رسوایی و بدنامی او گردد و
 فصل بهار با تابستان یکی از منتهای زهره را از افق در آب مضرت قوی برسد و ممکن که در فصل خزان
 یکی از طبقه زهره از آلات قطع مضرت قوی برسد و شاید که در نصف اول سال یکی از خواهر بر این که مبین
 باشد بملاکت رسد و ممکن که در فصل تابستان یا خزان یکی از طبقه که مردود درگاه یا منضوب پادشاه ظل الله
 بوده باشد عطف شایسته محال او گردیده بغایت مغرور و مکرر گردد و شاید که در فصل خزان یکی از طبقه زهره
 را عارضه صعبی طاری شده بموت رسد و در نصف آخر سال شخصی از این طبقه را از موضع مرتفع سقوطی
 واقع شود و باین سبب بعضی از غرضای او افتد و آسپسی لاق گردد و در نصف اول یکی از خواهر
 و خواهر بر این را از خدمت پادشاه قرب و محرمیت عظمی بهر سبب بغایت صاحب عهد و قدر
 گردد و یکی از این و خواتین معطله که نسبت خویشی باین دو دانا و لایبشان داشته باشد عارضه
 صعبی طاری شده بموت رسد **حاشا** و گوشه نشینان و کوتوالان و اهل قلاع و حشام و سایر
 منوایان کیوان از احوال و اوضاع رمل خان ظاهر و مستفاد میشود که حال از طبقه در میان بغایت
 ضعیف گردد و اهل قلاع و کوتوالان بیشتر از منتهای اوقات خایف و هراسان بوده از بیم اعدا مضطرب
 الاحوال و سلاشی باشند و در میان جمعی از اهل اوقات تندر و عصیان را ظاهر و آشکارا بساخته
 نسبت بحاکم خود طریقه تفاق و غدارا پیش گیرند و یکی از قلاع در خفیه و نهان زبان با عادی او
 پادشاه و فرمانده خود داده قلعه و محلی را که او والی و حاکم آن بوده باشد تسلیم معاندان ایجاد نماید
 و باطله مطنون است که درین سال بعضی از فرماندهان را از اهل احشام و اوقات خوف و هراس دست دهد
 و در داراللاک بعضی از ملوک جمعی از اهل صحرا و اوقات بمقام خسته و فساد و آینه و یکن که در یکی از محلی
 طایفه از ایل و حشام نسبت بحاکم خود سرکشی و ترو و زبده آخر الامر قیامین ایشان و سپاهیان غفلت
 محاربه و مجادله واقع شود و جمعی در آنجا و نه بغیر رسد و شاید که یکی از ملوک عظیم الشان بسبب عدم احاطت
 و طغیان طایفه از ایل و حشام ملک او ضرر و ناچار حکم جمعیت و اجتماع عساکر و سپاه نماید و ممکن که درین
 سال در میان سکنه و منوطین یکی از قلاع مرکزی و طاعون بهر سبب جمعی کثیر باین سبب عطل و ناخر گردد و محتمل که

که در ایالت یکی از فرمانران حکم تعل و غارت جمعی از ایل و خشم و ادبیات نماید و یکی از ملوک ذی شرف و در
 دنیا چاره و اطلاق بسیاری بایل احشام و در عین ملک خود نموده باین سبب این طایفه را از نزول و اضطراب
 عظیمی دست دهد و منظور آنست که در ایالت حال مصوفین و مضافین نهایت انبساط روی و زیور بوده
 و طبع پادشاه از این طایفه منحرف و مایل گردد و اکثر ظایق را اغماض و ازین طبقه فاسد شده در مقام طین
 و استناده این طایفه در آید الله اعلم **و** رعایا و عوام الناس و مسافران و اهل بیابان و جاسوسان
 و سایر منسوبان نیز از احوال و اوضاع قریب و چنان متفاد و منظور میگردد که حال انجمن است و در
 نیکو که نزد و از حکام و فرمانران نسبت بر رعایا و برز در استان حواله و اطلاق بسیار واقع نشود
 و حکام و سلاطین با این طایفه در مقام اشتغال و ترحم باشند لیکن انجمن است را بجهت کسب معیشت بشکوه
 حیرت دهد و منظور آنست که رعایا و ساکنان یکی از محال خبری و دلیری نموده باعث تشییع قشود
 شوند و نسبت بجا که خود عصیان و سرکشی آغاز نمایند و بجهت که رسول و اهل یکی از ملوک در نصف افراس
 بمملکت عظیمی افتاده از دشمنان و شریران با و مضرت و آسبایی برسد **و** اسرار و اتفاقات از احوال
 و اوضاع علومین و سایر دلائل و شواهد چنان منظور میگردد که در فضل بهار برخ غلات و مطعومات
 در بعضی محال دفعه متعاده مردم طالب آن باشند و در فضل تابستان زخا از آن باشند و
 در فضل رشتان جو بابت و ماکولات عراقی بهر ساینده زخا در بعضی محال متعاده گردد و در ایالت
 در بعضی محال که برکنار دریا و رودخانه های عظیم باشد دفعه و ناگاه زرخ ماکولات و مطعومات متعاده
 شده مردم را در اکتساب معیشت حیرت و تفکر روی نماید و ظن غالب آنست که در ایالت در ولایت
 بخارا و نواحی آن و ولایت بلخ زرخ جو بابت و مطعومات بغایت گران باشد و سکنه و متوطنین با حیرت را
 بدین سبب تشویش و اضطراب دست دهد **و از ادله چنان ظاهر میشود** که در ایالت غلات و جو بابت
 مایل بیکدی حاصل شود و بیک منظور آنست که سبب عبور بلخ و مرو و سیستان بغلات و جو بابت بعضی محال
 افت و ضرر رسیده کمتر حاصل شود و ظن غالب آنست که در ایالت بسر درختی بعضی مواضع از سر و یا نزول کرک
 بوقتی افت و مضرت عظیم رسیده رعایا را تشویش و اضطراب دست دهد و از بعضی ادله چنان متفاد
 میشود که در ایالت بعضی از محصولات را استیما محصولات صیفی از باره کی بوقت یا کمتر که ضرر و آسبایی برسد
 و بیک که در بعضی مواضع سر و سبب نزول برف محصولات شود و ضرر و نقصان عظیم برسد و خرز و انکور

ال گردید
 این طایفه
 در ایالت
 او گردید
 در ایالت
 و معمر
 شاه ظل الله
 بقدر و به
 سقوطی
 یکی از فرمان
 و قدرت
 عارضه
 و سایر
 افت
 مضطرب
 و بیاضه
 نمان
 و حای
 و نماید
 و دست
 یکی از محال
 ان غلک
 اکت
 کی در
 محمل که

و باد

در اکثر محال مایل نیکی حاصل شود جزو کتان نیکو آید نخود و خرما متوسط آید عمل نیکو آید رنج و ذره متوسط
 حاصل شود و منظور آنست که در یکی از محال بسبب مرور سیل مجبوبات و ارتفاعات ضرر و نقصان برسد اعظم
 سر ما و کرم ما و بزرگی و علامات سماوی و ارضی دلالت کند اید اعظم را که هوای فصل بهار مایل سردی که در وقت
 که در وقت در هوا بید آید و برای تیره مرتفع شود و بزرگی در اکثر محال بسیار واقع شود و شاید که بسبب در یکی از محال
 خراسان که باعث مضر باشد حادث گردد و حدوث شهاب و باران نیز در فصل امکان و احتمال دارد و منظور آنست
 که یکی از علامات آتشی و ذرات الازباب در فصل با و ایل ناستان ظاهر گردد و هوای فصل ناستان که مکرر از مردم
 و سیاه انبار و عیون در بعضی محال نقصان پذیرد و ممکن که در فصل در یکی از مواضع مستعد بسبب زمین باد و سیوم
 بجای مضر است و آسیب رسد و ظن غالب آنست که در فصل یکی از آیات علامات سماوی حادث گردد و هوای
 فصل خوان مایل مگر می که زرد و او را در فصل مایل بسیار باشد و در عدد و برق بهر سه و بادای محراب در فصل بسیار
 واقع شود و حدوث خف در محال مستعد احتمال دارد و شاید که بسبب لرزه قوی یا خف ضرری که
 یکی از محال بر سه هوای فصل نستان بطریق معهود گذرد و بزرگی در اکثر محال بسیار واقع شود و در اوایل و اواسط
 فصل بارانهای قوی نازل شود و برق و صاعقه بطور رسد و ممکنست که در فصل در یکی از محال سرج و حیرت
 عظیمی در هوا مشاهده شود و ظن غالب آنست که در یکی از محال و بلاد ولایت خراسان بامح عاصف و زین گردد
 و غبارهای سرج و زرد در جو پدید آید و حدوث یکی از علامات ماهیله آسمانی که باعث خوف و ترس خلق شود
 در آن ناحیه یا در یکی از محال مشرقی آن ولایت احتمال و امکان قریب دارد و باطله طور یکی از حوادث سماوی
 در فصل خزان یا در فصل نستان محصل الوقوع است و از دلایل چنان ظاهر میشود که در نیاال هوای محلی
 از فصل اول و بعد موافق مقتضای فصل بوده باشد و بارانهای بیوقت در بعضی محال بوقوع انجامد و ممکنست که در بعضی
 محال بوقوع انجامد و ممکنست که در بعضی مواضع علامات غریبه و آیات عجیب سماوی و ارضی بطور رسد و محصل که در
 او افر با فصل نستان در یکی از محال طلعت و تار یکی در جو پدید آید و سرخها و سفوف بطور رسد و غبارهای
 مختلف و متلون مرتفع گردد و بعضی از امور عجیبه طالع سماوی ظاهر و مکرر گردد امراض و اسقام از دلایل
 و شواهد چنان ظاهر و مستفاد میشود که در نیاال بهاری در اکثر محال بسیار باشد و فوت و موت بیشتر بوقوع انجامد
 و امراض حار و عاده مملکه و بهارهای دسوتی و بایانی در بعضی از محال مستعد حادث گردد چنانکه در بعضی مواضع بسبب
 کثرت بیماری و امراض صعب غیر العلاج و حدوث موت فجائی مردم را خوف و ترس است و در وطن غالب آنست

جمعی از بزرگان و ارباب داران دولت یکی با او باطن در مقام جلد و نذر و برود با عشت نزال و از طریقه موجب
 برهم خوردگی مملکت او کردند و از بعضی دلائل خباثت متباد و منظور میکرد که در این سال قیام سیه
 که یکی از بزرگان و یکی شرقی بوده باشند ایشان محاربه و کارزار اشتغال و التماس پذیرد و پادشاه مغربی با وی
 امر شده بمقام اجتماع عساکر و سپاه در آید و محتمل که آن پادشاه باین اراده از موضع خود حرکت نموده
 حاکم محلی از محال مملکت دشمنان شود و با پنجه ساکنان آن محل را حیرت و اضطراب دست دهد و انقلاب
 و شورش عظیم در آن موضع پیدا آید و محتمل که در یکی از محال و ولایت عربستان جمعی از اعراب بر سر یکی از
 زمان که سر کرده و پیشوای قبیل بوده باشند غلو و از حاکم نمایند و متابعت و پیروی او را بر خود واجب دانند
 دانسته بمقام فساد در آید و محتمل که باین سبب قیامین و لشکر از طایفه اعراب محاربه و محاربه
 واقع شود و منظور آنست که در سال بر یکی از فرمانداران دشمنان خروج نموده بمقام حاکم و عدال در آید و
 باین سبب ملک بانی پادشاه شوریه شده نزال و اضطراب عظیمی در مملکت آن پادشاه بطور رسیده و در
 نصف اول سال دو سپاه متعلق به پادشاه الویه فساد و اعلام غنا و اطمینان هر دو اسکا را ساخته بمقام
 محاربه و کارزار در آید و ممکن که در اوایل سال قیامین و لشکر نابریه عرب و عدال اشتغال تمام شده
 لشکر و ما و خوریش عظیمی بموضع ظهور رسد و محتمل که بمعنی در ولایت عمان یا در یکی از محال جنوبی
 بموقع ایجاد وطن غالب آنست که در سال اهل جبال و مردم محرابین از بزرگان و بزرگان و بزرگان
 کردند و قیامین این طایفه قتل و غارت واقع شود و ارباب و لشکر باین و اهل سلاح را جمعها و مشتقها رسیده و در
 حاکم و عدال و محاربه با اعدای و دشمنان بسیاری از این طبقه باطل و ناجز کردند و در نصف اواخر سال شخصی
 شخصی که صاحب لشکر و سپاه بوده باشد در یکی از محال با داعی مملکت کبری و پادشاهی ظهور و خروج نماید
 یا دشمنی و سازشی با قوت بغیر لشکر یکی از بلاد در حرکت آید و عساکر و لشکر باین او بیشتر نزاع و عدال کرد
 بمقام فساد در آید و بدین جهت آتش فتنه و عدال اشتغال تمام یافته اصطلاح و تبدل کلی در آن محل
 پیدا آید و شاید که از این فساد و اما خوضل رستان و اوایل سال آید و بکشد و منظور آنست که در نصف
 اواخر سال یکی از پادشاهان و فرمانداران انجمن مملکت بخیر و سرافرازد و بمقام اجتماع عساکر و سپاه در آید
 و عساکر و جنود و قلع از قلاع و دشمنان را احاطه و محاصره نمایند و لشکر صاحب مملکت نیز تیه سپاه عرب و
 ادوات طعن و ضرب نموده بمقام دفع و دفع فتنه معاندان خود در آید اما منظور آنست که اواخر سال

عارض مردم فوت و موت بسیار بوقوع آنجا در وطن غالب است که در ولایت فارس با در یکی از محال تواند و شاید
 در سال امراض و بای در میان جلالتی بهر سده و باین سبب جمعی کثیر از طایفه صوفیه عاری و بری گردند و شاید که در
 این سال در یکی از محال ولایت فارس نیز محمولات و مطعومات متضاعف شده سکنه و منوطین آن محل را از ترک
 شوش و اضطرابی دست دهد و وطن غالب است که در نصف اول سال در ولایت شیراز به نواحی و حوالی آن
 بسیاری از اسباب اندک شوش و برنج خوردگی بهر سده و شاید که فیما بین دو طرفه از آن دو ولایت آن محل
 متعارف و مجادله واقع شود و محتمل که فیما بین یکی از امرا و حکام سرحد ولایت فارس و جمعی از اعراب آنجا خود
 محاربه و متعارف واقع شود و در فصل بهار با اوایل تابستان یکی از علمای مشهور که ماضی در حاکمیت
 و حکام رسیده باشد در ولایت شیراز داعی حق را لیسک اجابت گفته از جهان فانی معالم باقی ضرایف
 و ممکن که دو طایفه از اهل حاشای او با وفات ولایت فارس مقام متعارف و کار در آورده و فیما بین
 فک و جدال واقع شود و بعضی نیز حضرت و اسبسی برسد و ممکن که یکی از سعادت و شاید بر ولایت فارس
 امر باشد که در آن سده و افواه مکرر و مکرر در دو مظهر است که در کمر صیرت فارس مرض و فانی
 در میان حیوانات ذوی الاظلاف خصوصاً کوفته و بز بهر سده از این نوع حیوان بسیار تلف و شکارند
امداد علم ولایت فزونی و تالیع در او افراسال نکو و در باقی اوقات ضعیف که در محمولات و ارتعاشات
 بغایت زایلون حاصل شود بیماری و موت در نصف اول سال بیشتر از نصف آفروده باشد و در او اوسط
 نصف افراسال یکی از علمای مشهور در او ولایت عارضه بعضی طاری شده بموت رسد و در او افراسال
 و در و علی ولایت فزونی را شتاقاتی کرد و امداد علم **ولایت** نیز در سلطانیه وری و سمنان و در
 در نصف اول سال ضعیف و در نصف افراسال متوسط بوده باشد بیماری و موت در بعضی از این ولایات متوسط
 نای بهر سده و وطن غالب است که در یکی از محال مکرر امراض و بای در میان جلالتی بهر سده و جمعی کثیر باین سبب
 و ناخیر گردند و ممکن است که در میان حاشای او با وفات حوالی و نواحی ولایت نیز بهر یکی از محال
 ولایت آذربایجان فتنه و برنج خوردگی و اضطراب بهر سده و حکام را حال در نصف اول سال ضعیف و در نصف افراسال
 متوسط بوده باشد و ممکن است که یکی از امرای محال آذربایجان را بر جمعی از اعدا و خصوم تسلط و استیلا حاصل شود و شاید
 در فصل خزان حاکم نیز از جانب پادشاه بمقتضی نمایان مشغول گردد و ممکن است که یکی از اکابر و حکام آذربایجان
 را سببی از اسباب در سال حرکت و سفری دست دهد و در نصف اول سال یکی از حکام سرحد ولایت آذربایجان را

حاصل

عامی

در مرتبه و منصب ترقی نکرده اند اعلم **ع** ولایت مشهوره شصت و شش صنف که در بیماری و موت در اکثر
 اوقات امثال بسیار باشد و امر از صحت مملکت عارض مردم شده فوت و موت زیاد از حد بوقوع آید و
 سونهای ناگه در اولایت و در بعضی محال قریب آن احتمال و امکان دارد حکام را حال در اوایل سال صنف و در
 سایر اوقات بنکو گذرد و در نصف او سال حاکم اولایت را مملکت که ترقی در مرتبه و منصب واقع شود
 بسبب از سبب سعادت او حاصل گردد و در فصل بهار با اوایل تابستان یکی از سادات و معارف
 اولایت را عارضه شدیدی طاری شده اما عاقبت آن بخیر بوده و صحت مبدل گردد و در نصف اول سال
 در میان اجاره و او با پیش یا در میان جمعی از سکنه و مشوینین اولایت اندک شویش و برهم خوردگی
 که بسبب از سبب حادث گرداند اعلم **ع** ولایت همراه و نواب و با عدلیت در میان سلوک
 محصولات و ارتفاعات بغایت خوب حاصل گردد و در میان حاکم اولایت یا جمعی از تابان او را
 دشمنان او در مرتبه محاذ و محاربه دست داده و در نیمه اول اگر چه از عادی فی الحقیقه حرات و دلری
 فطری در سر اما در مرتبه ثانی بر دشمنان غالب و فائق آید و جمعی را مقتول و برخی را اسیر گرداند و طغیان
 آنست که در نصف او سال حاکم ولایت همراه بموت رسیده و تبدیل باید اند اعلم **ع** ولایت
 مقدار اکثر اوقات صنف که در ارتفاعات و محصولات اولایت بغایت زبون حاصل گردد و شاید
 پنج یا کولات و جومات در اولایت یا در نواحی و اولی آن متضاعده شده مطوعات فی الحقیقه عریض
 اند اعلم **ع** ولایت فسطاطه در میان مختلف که در او او را بار با فضل تابستان طغیان غالب
 که در فصل استیلول فتنه و فساد و عظیم هم رسیده و فبا بین دو طایفه محاربه و مقاتله بوقوع
 آید و ممکن که در اوقات نصف اول سال بیماری عام و امر از صحت
 در اولایت شیوع تمام نکرده و بدین سبب جمعی
 از سکنه اولایت بهار النوار استغاث نمایند

اند اعلم

عزیز

فَاحْالِ الْبَانِتِ الْاَلِ الْعَزِيزِ اسْكَنْ عَنِ الْحِجَابِ جَدِّ مَعْرِفَةِ الْعَلَمِ الْاَلِ الْعَزِيزِ مَعْرِفَةِ يَدِ رُزْ

بدان از شدک اند تقا که چون عارف براند که عال
الغیب در سر روزی از ماه عربی در که ام ختم اند
روی بدایحایب آورد و گوید السلام علیکم یا علی بن
والسلام علیکم یا ایها الارواح المقدسه اغیثونی بقوه
والظرونی سطره واجیبونی بدعوه و اغیثونی بقوه
یا رقیبا یجیب یا ابدال یا اودا یا قطب یا غوث غیث
بحکم مست محمد آله و اولاده الموصوفین بر حکم الرحمن
امکاه چون این بخواهد میل ایشان کند نوعی کسی
نکبه بر چهری کند آنکه حاجت عرض کند حق تعالی
ان بهم را بر آورد و با هر سل و جوه و از ایشان با نواح
فیض مستفیض گردد و اعلم
از ماه تیر که در یکی ی نور و اعلم بالصور اب

بدان از شدک	در شرق باشند	در شرق باشند	در شرق باشند
در شرق باشند	در شرق باشند	در شرق باشند	در شرق باشند
در شرق باشند	در شرق باشند	در شرق باشند	در شرق باشند
در شرق باشند	در شرق باشند	در شرق باشند	در شرق باشند

جدد الاخيار على الامم الفاضلة السنية

بالشمس

بنجر كل

بست اکثر کارها را	۵	بست جدها را	۵
نیکست در اعلی و عمارت و بنا نهادن	۴	نیکست اکثر کارها را خاصه دیدن اسرار طلب حاجات	۴
بست خدایان اولی	۳	بست خدایان اولی	۳
نیکست بنا نهادن در اعلی کردن	۲	نیکست اکثر کارها را خاصه طلب حاجات از پادشاه	۲
بست جدها را	۱	بست جدها را	۱

بالمشقی

بالزهر

نیکست اکثر کارها را خاصه دیدن علما و اسرار	۵	نیکست جدها را	۵
نیکست جدها را	۴	نیکست اکثر کارها را خاصه صیانت و سوزش	۴
نیکست اکثر کارها را خاصه سفر کردن و آمدن	۳	نیکست تعلیم علم موسیقی و عطر و رنگ و صنایع	۳
نیکست جدها را	۲	نیکست اکثر کارها را	۲
نیکست جدها را	۱	نیکست اکثر کارها را	۱

بالمسیح

بعطایره

بست بیچکار نشایم	۵	نیکست تعلیم علم نجوم و طب را	۵
نیکست سواری و کارهایش کردن	۴	نیکست تجارت و کتابت و بیع و شری را	۴
بست خدایان اولی	۳	بست خدایان اولی	۳
نیکست سواری و دیدن امرا و اکا و فصد کردن	۲	نیکست کتابت و تعلیم علوم و فزین صنایع را	۲
بست بیچکار نشایم	۱	بست بیچکار نشایم	۱

وَجَدَ الْآخِذِينَ عَلَى كَوِ الْقُبْرِ فِي الْوُجِ الْآخِذِينَ

[illegible]

يُحْكَمُ الْأَخِيَارُ عَلَى الْمَرْبُوحِ الْأَثْنَى عَشَرَ

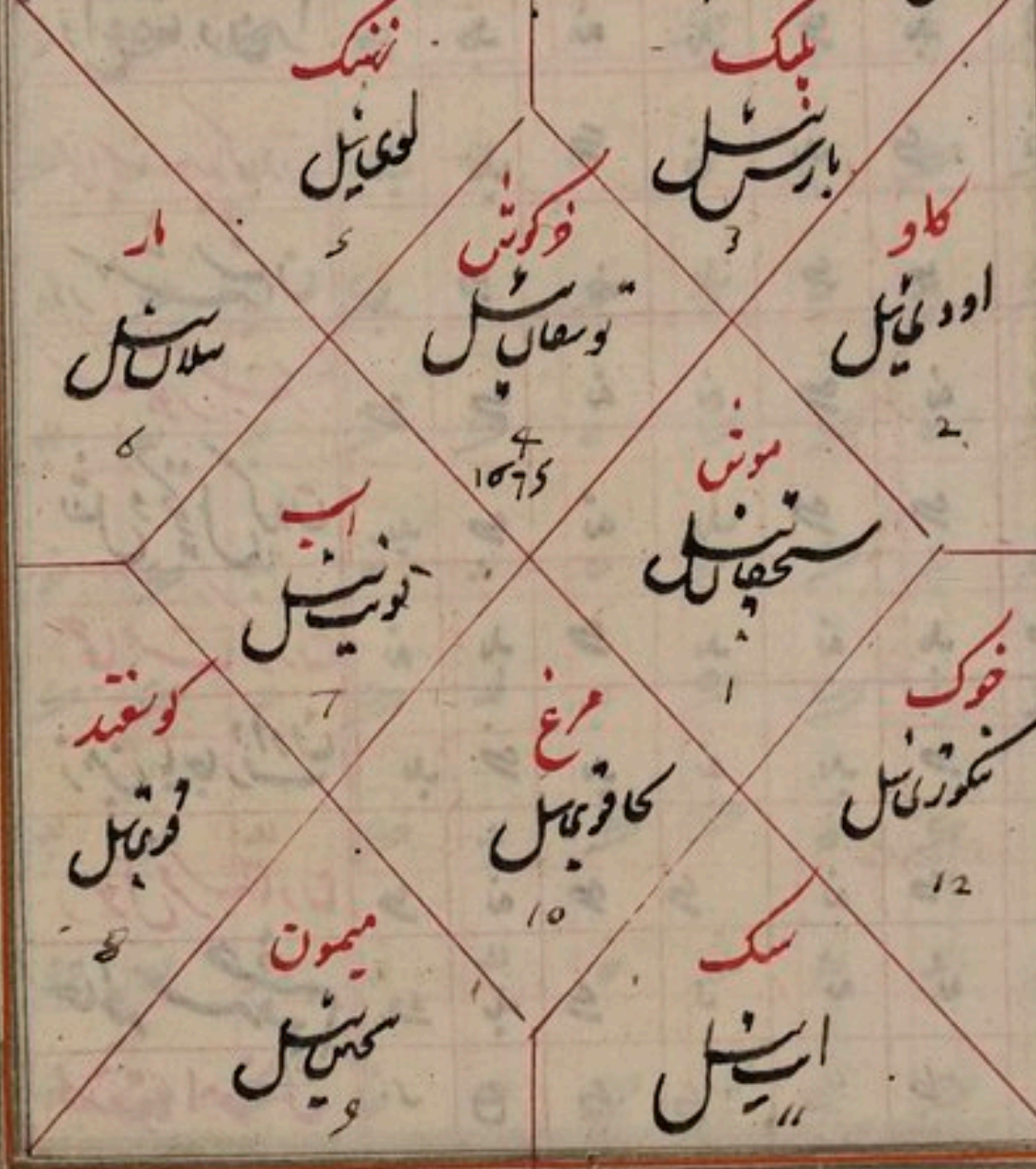
الحجرات
الحسب الشكره
الحكماء
الاستطان
الاسند
المستعان
العمرى
العقلى
الجملى
الاروى
الحوى

[illegible]

الاهلنا احكامنا من البيننا في قولنا احكامنا

در آمدن سال چهارم پس از انقور و ترک و شجاق و آثار ابریم دوازده جانور
 مختلف الطباع و ایرست و هر سال ایشان متویس یکا از آن جانوران و همسال
 که بغرض سعادت نوشته شده سال **خوکوش** است که او را این باین ترکی **توقال**
 و عربی **ارنب** و هندی **ماو** گویند و نسبت بر کثرت نعمت و فراغت و بعضی
 محال کثرت بهار و رفعت بود و بعضی از باب مناصب و امارت و در این بهر آید
 و جمیع کثیر از درجه بسیار ساقط و زایل گردند بلکه باطل و ناپدید شوند و فتنه
 و فساد و بعضی مواضع بسیار و ظلم و تعدی بسیار بود و غل و نصب در
 میان حکام و عمال واقع شود و حمله و غارت فیما بین خلایق بسیار شود و درین
 باران در بعضی مواضع بسیار بار و در برخی از جاها بابل لغبت باد و سردی
 کثرت بود و اگر بیم که باشد خالی از آفت نبوده و باران و درستان خالما از آفت
 نباشد و بود اول این خبر بود و هر چه در و رطال شود که در و سیرت
 در و فصل باشد و در و فصل شود و سوغا باشد و اسیر علم ما بعد است

بسمای ظاهری	هلال خوکوش	بسمای
بسمای سببی	هلال صوفی	بسمای
بسمای بغایت ناریک	هلال کوش	بسمای
جنونی ظاهری	هلال کوش	بسمای
جنونی بغایت سببی	هلال کوش	بسمای
جنونی در و سیرت	هلال کوش	بسمای



In connection with the drawing of the magic square on the right side of the page
 the drawing of the magic square on the left side of the page

جَدُّوْلُ مُعَرِّطِ طَائِفَةِ الْعُلَمَاءِ يَقْبِضُ الْإِلَهِ سَكْرَةً

پسین و سوگت و نصرت بفرود جاویدال بخو شد و سعادت بدو و پسر
در تجد سال عالم و قدم بهار خم و رسیدن نیز غلط نمی ذات نقطه است
ربعی بعد از انقضا ۱۰ ساعت ۱ دقیقه از روز چهارشنبه که
شهری الحرام ۱۰۸۵ هجری بنویس موافق ۱۱ اردیبهشت ۱۹۸۶ هجری
مطابق مابور سیزدهم شهریور ماه قدیم ۱۳۰۵ خورشیدی چون بخوبی
بعد از نصف النهار روز چهارشنبه است پس نوروزی بهجت افزون
سلطانی روز پنجشنبه است و چهارم باشد طلوع در سال عالم
باقی دارالتلطنه اصغمان صاهنا است لغا عن افات الدور
الی آخر الزمان و یوم المیزان با تقویم کواکب سیه
پایاره و غیره بنوعیت که در زاجیه مسطور است
و الله اعلم بالصواب

السيلة عبيدة العقرب

العقب

المسنة من كط

القوس

ان
سفر

السرطان

الحی

الحجوز

الحمل

الدولة طكار

الشور

الحوت

السلامة

المَلَكُ
هَلَالُ شَوَّالٍ

مَدِينَة

هَذَا تَعْمَلُ

A detail from a manuscript page, likely from the 'Sura al-Fatiha' mentioned in the text. It features a large, ornate initial 'S' in red ink, with a small 'S' in the margin.

بسم الله الرحمن الرحيم

سما د عا ئیہ طہ لیل

卷之四

مظاهر



منه وظاهر

وردان بن عبد الله

في بغداد سنة ١٠٨٠

در نیاید ولایت کند و احدی علم بر که درت و طاعت بزرگان و تشویش خاطر ایشان و در واج بذر و یراق و عجز نیشدن
الات حرب و لبر سیدن موت فیه در میان مردم سن و مهم شدن یکی از اهل شرع و سر بر آوردن اسل و ثرات
وف و مقبلم نزاع و صدا در آمدن و لیکن که در دنیا و یا ما آید و جمعی از اهل مذاهب با طه حرات و جدت نموده
بقصد و تاخت و تاراج الکافی که در حرال ایشان در حرکت آیند و اوست رسیدن بشکوفه و سردی هوا زاید و از
معهود و نرزدل برف و در کوستان ما و حال مستغده و تغییر در قواعد و قوانین از ملوک ذی شان و شیوع در چشم
یکی از محال مشرق و شاید که یکی از طبقه زبویه در نصف آخر این ماه آید و ضرر و آسیب قوی برسد و بسیار از مرض رویه و تالعه
در میان خلایق و لیکن که در کما از محال سبب کثرت بیماری جمعی کثر از خلایق موت رسند و بسیاری بارندگی و جستن رعد و برف و ما و

در بیان دلالت کند آنکه اعلم بر می افتد امر است بوزر او سازنی امر او ارکان دولت یکی از ملوک باشد
و ممکن که یکی از وزر او از شخصی از منسوبان بهرام الا ضرری برسد و نوازش یا پیش سر داران و بزرگان از پادشاه
و ممکن که یکی از امر او در مرتبه و منصب ترقی عظیم بهر سبب یا یکی از اتراک منصبی بزرگ بر او از کرد و دو کثرت موت
در سواشی و ممکن که فیما بین دو سپاه که یکی مغربی و دیگری شمالی بوده باشد محاربه و مجادله واقع شود و یا
و بعضی دلایل داند که یکی از قضایا شخصی از معارف طبقه مشر و به ضایع و ناخیر گردد و ممکن که در ماه سابق
یا در بنیام یکی از محال و ولایت نماندند و از آن عظیمی حادث گردد و منظور است که یکی از اعمال و ولایت
را عارضه صعب شدیدی طاری شده آخر الامر موت رسد و بعضی دلایل داند که در بنیام یا طرفین اینها یکی از اعمال
در ولایت خراسان تغیر و تبدیل یابد و کثرت محاربه و مجادله و سر بر آوردن و در و آن وقایع آن طریق و شایع

[illegible]

که یکی از علوکی فی شان امری صادر گردد که اکثر خلایق و انام را بدان سبب تشویش و اضطراب در اوضاع
و احوال پذیرد آمده بکفر عواقب امور بیاغزند و عروض عارضه و طریبان مرضی یکی از علوکی و معطل شدن عضوی از
اعضای یکی از فرمانران و بهلاکت رسیدن یکی از اهل حرم یا دشاه و بیاست رسیدن شخصی حسب الامر یا
طل اند در بنیامه یا ماه آینده وطن غالب آنست که در بنیامه یا ماه آینده بسبب عبور طریم محصولات بعضی محال است
عظیمی رسیده رعایا و زارعین را بغایت الغایت تشویش و اضطراب است و هر ممکن است که در بنیامه یکی از
علائم آتشی ظاهر گردد و بعضی دلایل دارند که در بنیامه یا ماه آینده و یکی از بلاد مستعد و عنصر هوامتنقض شده
امراض و بای در میان خلایق بمرسد و باین سبب جمعی کثیر از علیة صوة عاری

[illegible]

در بیان دلالت کند الله اعلم بر کثرت موت و مرض در میان مردم سن و آید بشهر سولان و ایلچان میان
پادشاهان و فرماندهان و افزونی ممالک و خزان ملک و ضعف و اعناء و استیلاي خلط سودا بر مزاجها و بد
حال مطربان و سایر مستوفین سعد و صفر و خروج خوارج بر بعضی از ملوک جانب مشرق و قوت حال شعرا و طبای
و اهل تجریم و نیکی حال سبایان و یکن که در نیا ماه یا ماه آئینده یکی از اعظم طلقت مرخصه را در خدمت پادشاه
قرب و منزلتی تمام حاصل شده محمود اشال و اقربان کرد و وطن غالب است که در نیا ماه یکی از خواجیه سرایان را
بیماری صعب شدیدی عارض شده بهلاکت رسد و وطن غالب است که در نیا ماه یا ماه آئینده یکی از آیات و علما
سماوی مشاهد کرد و وزیرین بادشاهی شد و مرض و فتح طرق حج و عیالات عیالات و حدوث قروح و دماییل در میان
اطفال و غیرن غالب است که در ماه سابق یا در نیا یکی از حکام سرحد ممالک محروسه را بر دشمنان و اهل خلاف

[illegible]

شرط و استیلا حاصل شده فتنی یا امری که باعث زیادتى شوکت و عظمت بوده باشد از او منفعت ظهور رسد
و از بعضی دلایل خائن استفاد میکرد که در بنیاده یا طرفین اینها از جانب یکی از ولایات و سلاطین ترکستان الهی
و رسولی تقبیل آستان اقبال شایان مشرف گردید و تغییر و تبدیلی یافتن یکی از حکام حدود و ولایت قنداز در
اینجا یا طرفین اینها محتمل الوقوع است و ممکن است که در بنیاد و یکی از محال مشرقی زلزله و رختخوار
حادث گردد و محتمل که شخصی از اهل دفتر که فی الجمله معتبر بوده باشد بموت رسد و وطن غالب است که در بنیاد
یکی از علما و فضلا را صدای الموت حق بکوش رسیده آنرا که فرافرت نماید و محتمل که در بنیاد یا جاه بنده
و ولایت بلخ مادر نواحی و حوالی آن زلزله عظیمی که باعث افشای جمعی کثیر بوده باشد حادث گردد و
که در بنیاد خبری یکی از ملوک ذی شان رسد که باعث انقباض مهموم و مغموم گردد و محتمل که در بنیاد یا طرفین اینها یکی از

حال دلالت دارد بر غلبه فطری و طبیعی
در بعضی از احوال که در بعضی دیگر
که یکی مسموم و دیگری معطر
چنانچه در سبزه و گلزار
بوده باشد بخار و عسل و گلاب
اصدا اعلم

[illegible]

درین دلالت کند از حد اعلم بر حدوث فساد و با بسیاری ظلم و جور و حدوث شیون و بسیاری غم
در میان واکابر اهل سلاح و امکان مجاوره و مقاتله فماین دو سپاه که مشرق و دیگری مغرب بوده باشد و اندوه
قدیم و منظور نیست که در راه سابق یا در بنیادهای از ملوک و فساد از بسبب حدوث امری و رسیدن خبری فجایع
بر نازل و اضطراب است داده در امور پادشاهی و در حق و حقوق مهابت سلطنت و فرمانروایی عاقل و راجل کرده
و وقوع فساد در بعضی از محال فراسان و مجادله و منازعه در آن ولایت فطن غالب نیست که در بنیاد یا طریقه بنیاد
جعی از طایفه او بر یکدیگر شومیه یافت و تاراج یکی از محال ولایت فراسان را منظور و مطلع نظر ساخته بمقام شرارت و فساد
در آیند و از ایشان انواع مضرت و اذیت بکنند و منوطین آن مملکت رسیده بپایه یافت و تاراج و سرافکندگی
و مبتلا گردند و لیکن که یکی از سادات مشهور که سن و عمر باشد در بنیاد یا طریقه فساد و اذیت حق را بیک اجابت گفته بعام اخوت

[illegible]

درین دلائل که اندام اعظم بر مرکب انان و کرختین عسید و علایان ارمالکان و صاحبان خود و موت حال اهل سلاح
و مطون است که در بنام باطرفین اینها جمعی کثیر از پاهایان مشمول عوطف و اشتقاق قهرمان آفاق گردیده
بغضات و فوارشات شایسته اختصاص یابند و ترقی یافتن مردم ارادل و دون و توبه بعضی از رنانه رانیه و بدکار و فساد
و پشیمانی ابطافه از افعال و کردار ناسیسته و غلبه و استیلائی مردم بد اصل و اصلا ف برنج و اشرف و بهمت
و بهتان در میان مردم و رسیدن اجازت از خود و دود و غور و ملکیت بدرگاه پادشاه و خشکی و یسوست هوا و ضعف
و گرمی و حرارت هوا زیاده از مهر و دگرشت در چشم و گوش و درد شکم و وقوع فوت و موت در میان کودکان
و ظن غالب است که در بنام پاهایان آینده در یکی از محال ولایت روم و مفرقه از طرفین مستعد محاربه و کار
زار گردیده بمقام قتل و ذرائع در آیند و میکن که در بنام پاهایان آینده حاکم ولایت نیشابور تغیر و تبدیل یا بدست

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

درین دلالت کند امد اعلم بر بسیاری حدود و حیرات و مبرات از ملوک و سلاطین و امان خبرهای خوش و نیکی حال
وزر او و فرمان پادشاه و حدوث اعراف و موسی در میان خلایق و بدنامی یکی از سادات و رسوا شدن و شتمان پادشاه
شدن دار و اسرار ملوک و حرص مردم کج غلات و جو بات و ظهور عداوت و دشمنی پادشاهان و فرماندهان و تسمیه
اسباب نزاع و جدال نمودن و اجتماع سپاهیان و لشکریان حب الغرمان یکی از پادشاهان بار آورده مبارزه و مجادله و وقوع
تاخت و تاراج در بعضی از شهرها و تاسید که جمعی از دشمنان و معاندان بار آورده تاخت و تاراج یکی از محال حاکم محروسه
جمعیت و اجتماع نمایند و سکند و منوطین بعضی محال سیما جانب مشرق و سرحد فراسان از خوف و بیم ضرر و
تغیر مقام و سکون داده محکمها و مامنها را مقروض سازند و شیوع در وجه چشم و حدوث و سواکس و جنون در میان خلایق
و امکان ظهور یکی از ارباب استانی و تغیر در قواعد و قوانین یکی از ملوک مدینه ایشان و منطون نیست که در بنامه

[illegible]

درین دلالت کند امدا علم حدوث قضا و استوب و اما اینی را ما و سر بر آوردن اشعار و مردم بدکار و بی
حال اهل قلاع و خایف و بران بودن ایشان از اعدا و مخالفان و حدوث امری که باعث نقص دولت ملی
از بادش بن بزرگ بوده باشد در بنام یا ماه آینده و فاش شدن اسرار ملوک و حدوث امراض مختلفه در میان ملات
و حدوث ناخفت و تاراج و غارت و بامایل شدن عجزه و مساکین در بعضی از بلاد و و شیوع قتل
حق و کجیل که در نواحی ولایت موصل و حوالی و جلّه فرات قضا و فساد اعتقاد و استعمال باید و سنگ
و غیر اینش در آن ناحیه توجع اینجا و عصبان و طعنان و زردین شخصی که صاحب شکر و خرم بوده باشد
با طایفه از طوایف نسبت یکی از پادشاهان و یکی حال ساداة و وزرا و سایر منوبان سعدا کبر و قوت
حال علماء و صلی و مؤلف شدن اسطایفه از پادشاه و بسیاری طاعت و عبادت ملایق و نضیع و زاری

[illegible][illegible]

ع اکلیل

سره لخواہم
ہامہ لخواہم

21

سری ۶ لہ ۵۲

سرسر ۷۵۰ ۲ لٹ

طرحه اولی

ع ۵ ع ۲ ع ۵
ع ۵ ع ۵ ع ۵

درین دلالت کند اعدا علم بر صوف حال ملوک و وقوع قتلها و فسادها و طاعت هر شدن ایشان را مکتومه و
رسول یا باریها و آمدن برهنای قوی و نیکوکاری سر و مسدود شدن طرق و شوارع بعضی محال از کثرت
برف و یخ بند و تاریکی هوا و وقوع خون و حدوث صرع و ام الصبایان و عداوت و مخالفت میان امر
و سپاهیان و غدر و مکر و زیدین عساکر و خود یکی از ملوک نسبت بپادشاه و فرمانده خود بودید این قتل و
اضطراب در دولت یکی از فرماندهان که از سلاطین و خانان و قدیم بوده باشد و رسیدن خبری یکی از ملوک
و بی نشان از جانب جنوب که باعث خوف و اضطراب او گردد و راه سابق یا در بنیاد و حدوث موت مخارجه
در یکی از محال چنانکه باعث خوف و رعب مردم شود و در بنیاد یا ماه آئینده و ترس و بیم و زلزله و اهل قلم از مردم
و اهل افسر و ارتکاب شعرا و مردم صاحب طبع بجز و بدگویی و کار بر و اشاعت و بسیاری در روی

در اهملی و کثرت حرب و قهیه میان پادشاهان و جماعتی که صاحب ایل و خشم گزیده باشند و صدق
چشم و دل و شکستن عضوها و افتادن مردم از ستور و بلند بیا و بعضی دلایل که در نهمه یا طریق اینها
در میان اطفال مرض و بای غامی حادث شده کودک بسیار ضایع و تلف گردند و طفن غالب است
که معضوی از اعضای یکی از سنوبان عطار و بسبی از اسباب ضرر و نقصی برسد و یکین که در نهمه یکی از ملوک
دوی شوکت را عارضه شدیدی طاری شود و از بعضی دلایل چنان ظاهر و لایح میگردد که در نهمه یا
طرفین اینها یکی از ملوک دوی الاقدار را هوای مملکت گیری در سر افتاده یکی از قزاق و محال است
احاطه و می صره نموده و بنامین پناه آید و شاه و لشکر صاحب مملکت حکامه مجاریه و کارزار گرم گردیده
و از غیال ارتکاب و شکست و تنه و بهلاکت رسیدن حاکم ولایت خروستان در نهمه یا طرفین اینها

و اعیان ارادت و سعادت ما یسره و بهیشت را رسیدن نام و در این

[illegible][illegible]

سبب سبر آوردن دشمنان و مدعیان ملک قتلش و اضطراب عظیمی دست دهد و در شش ماهات و دفع و کدع
عاطل و راجل گردند و اندوه زمان و خواصه سربان و از بعضی دلایل خفا و ظواهر هر یک که در بنامه یا طریقه
در ولایت بصره و بلاد فخریه محاربات و مجادلات بوضع انجام دهد و در لشکر محاربت که یکم شده منظم تر از ع و جدال گردند
فرطن غالب است که یکی از دشمنان این دولت ابر پیوند که بغایت صاحب قوت و قدرت بوده باشد در بنامه یا طریقه
انجامه آنکس فر آخرت نماید و لیکن که در بنامه چند نفر از طبقه زهرویه را که منسوب بپادشاه بوده باشند امراض
صعب رودیه العیقه عارض گردیده آخر الامر جان فانی را و درج نموده بعالم ابدی شتابند و منظور نیست که فماین
سپاه دوبادشاه که بقصد حرب و کارزار در حرکت آمده باشند مسبب از سبب گفتگوی صلح و صلاح و دور گردیدن
غالب است که در بنامه یا ماه آئینده یکی از اکا بر سنوبان بدرام بموت فغان در طلت نماید و ملکست که بعضی از اعضا

مجلس طهر را رسد الله اعلم

[illegible]

در بیان دلالت کند امد اعلم بر خلاص محبوبان در زندانیان و مطنون است که در بنیام یا اوایل سال آینده یکی از اهل حبس و قید حسب الامر با پادشاه از حبس خلاصی و نجات یابد و مغموم و مغموم بودن علماء و فضلا و بسیار الفت و محبت در میان مردم و حدوث قصه و آشوب در یکی از محال و بلاد شمال و فرورزش پادشاهی در ولایت مغرب و محاربه و محاربه یکی از حکام فراسان با اعدا و مخالفان و قوت حال خواتین و اهل طرب و میل علماء و صلی بصحبت زنان و نوادرش بایش کونوا لان و قلعہ داران از پادشاهان و فرماندهان و بعضی دلایل که در بنیام یا اوایل سال آینده شخصی که پرورده نغمت یکی از ملوک بوده باشد نسبت بصاحب و نسبت خود عیال طفلان و زریه میل بحب دشمنان او نماید و وقوع صلح میان ملوک و سلاطین و نزول امطار زافه و محبوب ریاح خنده و جمعیت خاطر و فرورشتن آشوب و فساد و فراغت و اسایش ظلال و آوار و رفتن اکابر و استراحت با یکدیگر و

[illegible]

درین حجت ترقی دارا شکسته و اسم علم بر تنایم مودا و غیر ولادت
و غضب و خشم در مانند آن برابر او سپید لادن و تعمیر و تبدیل و تشریف
ازین طایفه رسیدن اجازت خوب از جنبه مشرق و صفت
حال مددات پیرام و دهک شدن یکی از اکابر

[illegible]

جدول احکام خسوف

از قدرت کامله ربانی و حکمت بالغه سبحانی و مبدء اوله و منبع حیدیه کثرتی چنان ظاهر
و مستفاد میگردد که در شب چهارشنبه پانزدهم شوال عکسها بجهت قدس رود که
دیگه خود از اصابع قطر دیگر نماند و نیم دیگه خود از اصابع جرم با بر آید در عتد
سقوط گردد و چون ابتدا از قطر نماید که نشسته باشد از شب مذکور و از ده
ساعت و چهل دقیقه و چون لربط خوف رسد که نشسته باشد از شب مذکور
بیزده ساعت و هفت و شش دقیقه و چنانچه بنجا رود که نشسته
باشد از روز چهارشنبه منور ساعت و فزود دقیقه و اسه اتم
بالعذاب و نولش اول لربط نماید و احوال
کرد و اسه اعلم کفایان الامور



